

چهره روز

دستمزد بالای جاووشی مهرجویی را رنجاند



● **شرق:**داریوش مهرجویی می‌گوید محسن جاووشی برای خواندن در فیلم سنتوری ۲ رقم بسیار بالایی پیشنهاد داده و در نتیجه از همراهی با این پروژه سسیمیای کنار گذاشته شده است. مهرجویی در گفت‌وگو با سایت «موسیقی ما»، درباره کنارگذاشتن «محسن جاووشی» از فیلم «سنتوری ۲» - که اخیرا به «سنتوری، مرد پاییزی» تغییر نام داده است - برای اولین‌بار توضیحاتی ارائه کرد. او گفت: «محسن جاووشی دیگر قطعاً جایی در این فیلم نخواهد داشت و من از دست ایشان به‌شدت رنجیده‌ام. ایشان به‌خاطر حضور در «سنتوری» موفق به اخذ مجوز شدند و فعالیت‌های رسمی‌شان را در کشور آغاز کردند ولی برای پروژه «سنتوری، مرد پاییزی» رقمی که ایشان تقاضا کردند، دو، سه‌برابر بالاتر از رقم پیشنهادی کارگردان فیلم بود و همین باعث شد من خیلی از دست ایشان رنجیده‌خاطر شوم. ایشان به‌جای اینکه یک تشکر خشک‌وخالی از ما بابت فعالیت‌های رسمی‌شان داشته باشند، این‌گونه جواب ما را داد». مهرجویی همچنین درباره خواننده‌ای که در این فیلم جایگزین جاووشی خواهد شد، توضیح داد: «یک خواننده جدید و جوان را برای این فیلم در نظر گرفته‌ایم که هم از لحاظ صدا و خواندن و هم از لحاظ رفتارهای حرفه‌ای بهتر از خواننده قبلی است». او که تمایل نداشت نام این خواننده را بگوید، خاطرنشان کرد: «بهتر است این موضوع فعلاً عنوان نشود و به‌زودی این خواننده رسماً به جامعه رسانه‌ای معرفی خواهد شد».

زیر آسمان فیروزه ای

هم‌زمان با نمایش آثار صادق تیرافکن

از کتاب «تاریخی برای آینده» رونمایی شد

● **شرق:** هم‌زمان با برگزاری نمایشگاهی از صادق تیرافکن، کتاب «تاریخی برای آینده»، شامل گزیده‌ای از عکس‌های این عکاس رونمایی شد. در این نمایشگاه که به همت قاسم تیرافکن (برادر زنده‌یاد صادق تیرافکن) از جمعه، ۲۹ خرداد در دو نگارخانه «بهار» و «تابستان» خانه هنرمندان ایران برگزار شده است، در مجموع بیش از ۷۰ اثر از این‌عکاس به نمایش درآمده است. نگارخانه «تابستان» خانه هنرمندان ایران، در این نمایشگاه میزبان ۵۵ اثر سیاه و سفید با موضوع عاشورا، جنوب، ارامنه، نقاشی، شمال و متفرقه است. این آثار با ابعاد ۴۰ در ۲۶ سانتی‌متر و در ۲۵ ادیشن خلق شده‌اند که از ادیشن ۵ آنها در این نمایشگاه به فروش می‌رسند؛ ادیشن ۵ به قیمت پنج‌میلیون تومان قیمت‌گذاری شده و هر ادیشن دیگر با ۲۰۰هزار تومان بیشتر از قبلی، به فروش خواهد رسید. همچنین در این نگارخانه، دو اثر کلاژ، چهار عکس رنگی روی بوم از سری «مرد ایرانی» مربوط به سال ۱۳۷۹ و یک چیدمان با عنوان «حجله» به نمایش درآمده است. در نگارخانه «بهار» نیز ۱۵ عکس رنگی، کلاژ و یک چیدمان در معرض دید عموم قرار گرفته است. هم‌زمان با افتتاح این نمایشگاه، از کتاب «تاریخی برای آینده»، شامل گزیده‌ای از عکس‌های صادق تیرافکن برای نخستین‌بار در ایران رونمایی شد. صادق تیرافکن، عکاس و هنرمند مفهومی متولد سال ۱۳۴۴، در نوزدهم اردیبهشت سال ۱۳۹۲ در شهر روتنوتر در کشور کانادا درگذشت. علاقه‌مندان برای دیدن نمایشگاه صادق تیرافکن می‌توانند تا ۱۲ و برای دیدن آثار میثم حسنلو تا هفتم تیر، همه‌روزه از ساعت ۱۴ تا ۲۱ به نشانی خیابان آیت‌الله طالقانی، خیابان شهید موسوی شمالی، باغ هنر، خانه هنرمندان ایران مراجعه کنند.

شرق: لیلی رشیدی جایگزین لیلا حاتمی در نمایش «اسم» شد.

لیلی رشیدی که خود این نمایش را کارگردانی می‌کند، درباره دلایل این جایگزینی گفت: متأسفانه به‌دلیل اشتباه‌کردن در زمان‌بندی که از سوی گروه نمایشی پیش آمد، یک ناهماهنگی زمانی رخ داد و برخلاف میل باطنی هر دو طرف، این همکاری میسر نشد.

وی ادامه داد: لیلا سر فیلم‌برداری بود و قرار بود دیرتر به ما بپیوندد. ما اول فکر می‌کردیم می‌توانیم با این شرایط کار را آماده کنیم، اما عملاً نشد و با وجود علاقه‌ای که هر دو طرف به این همکاری داشتیم، ناچار شدیم از آن صرف‌نظر کنیم. لیلی رشیدی اضافه کرد: از آنجا که چیزی تا زمان اجرای نمایش ما باقی نمانده، خود من

در نمایش «اسم»

لیلی رشیدی جایگزین لیلا حاتمی شد

نقش لیلا حاتمی را بازی خواهد کرد. در این نمایش که درحال‌حاضر آخرین روزهای تمرین خود را سپری می‌کند، حسن معجونی، داریوش موفق، سارا افشار و عباس جمالی در کنار لیلی رشیدی ایفای نقش می‌کنند. حسن معجونی، طراحی صحنه و لباس، پریسا گودرزی، غزاله رشیدی، محمدرضا بزدوده، گروه کارگردانی و محمدرضا حسین‌زاده، مدیریت تولید آن را برعهده دارند. نمایش «اسم» از روز چهارم تیر، رأس ساعت ۲۳ در تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه می‌رود. ساعت اجرای این نمایش بعد از ماه رمضان تغییر می‌کند و زودتر اجرا می‌شود. پیش‌فروش نمایش «اسم» از روز ۲۵ خرداد در دو سایت تیوال و تماشاخانه ایرانشهر به نشانی اینترنتی www.gishet.net آغاز شده است.

هنر

دوفیلم از ایران به روسیه می‌روند

تاکسی از ایران در مسکو

فیلم «تاکسی»، به کارگردانی جعفر پناهی در سی‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم مسکو به نمایش گذاشته می‌شود. جعفر پناهی در صفحه اینستاگرام خود با انتشار این خبر، اعلام کرده است این فیلم در این دوره جشنواره مسکو به نمایش درخواهد آمد. تاکسی، مستند داستانی‌ای ایرانی اثر جعفر پناهی است که برای نخستین‌بار در جشنواره برلین به نمایش درآمد و برنده جایزه خرس طلای دوره اخیر جشنواره فیلم برلین شد. داستان این فیلم در یک تاکسی در تهران می‌گذرد که رانندگی این تاکسی با خود جعفر پناهی است. کارگردان، نویسنده، تهیه‌کننده و بازیگر این فیلم نیز جعفر پناهی است. همچنین یک فیلم ایرانی دیگر در این جشنواره حضور دارد. به

دیدار با جواد مجابی

دو، سه نفر را پررنگ نکنیم



عکس تیرافکن

شناخت‌نامه‌ای از او نوشتیم و گمان بردم که یک نفر باید این سکوت ۱۵ساله را بشکند. ما نباید دو یا سه نفر را پررنگ کنیم و باقی را از یاد ببریم. ساعدی یک نویسنده ذاتی است که حتی اگر این معلومات را هم نداشت، باز هم می‌توانست خود را در این جایگاه نگه دارد».

سراینده «سال‌های شاعرانه» در مورد تأثیر ساعدی عنوان کرد: «می‌دانم بقدر شیفته‌وار کتاب می‌خواند. او چند ارزش خاص داشت؛ یکی اینکه از بنیان‌گذاران اصلی تئاتر اجتماعی مدرن ماست. یعنی درواقع در دهه ۴۰ تئاتر ما نیمه‌جان بود. تئاتری که مردم بیایند و مسائل

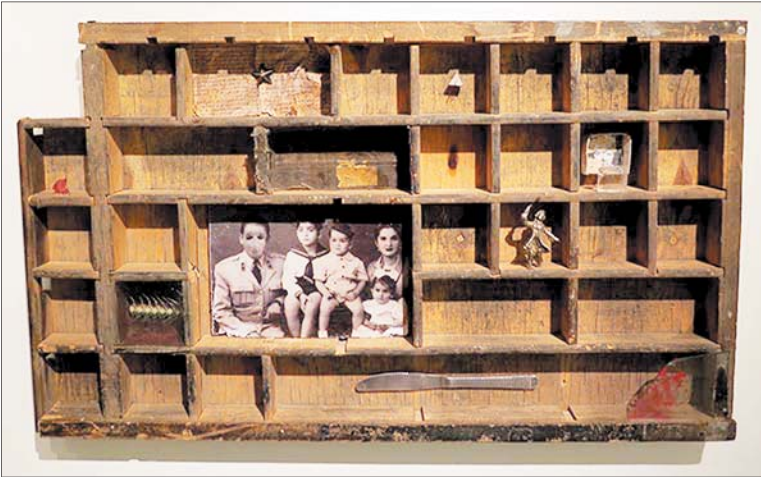
روز خود را در آن ببینند، بسیار کم بود. اشخاصی چون ساعدی و بیضایی و... تئاتر اجتماعی ما را شکل دادند. نمایش، تأثیر شگفتی بر مخاطب دارد و ساعدی به‌خوبی به این موضوع آگاهی داشت. زبان وی ساده است. البته شاید این زبان باید پالوده می‌شد. متأسفانه شباهی که وی در خلق آثارش داشت اجازه نمی‌داد. البته سیستم نشر ما ایراد دارد. شاید اگر یک ویراستار خوب در کنار هر ناشری باشد می‌تواند ایرادهای این آثاری که شتاب‌زده به نگارش درمی‌آیند را اصلاح کند. ساعدی به‌جز اینها یک روزنامه‌نگار مهم است و معتقد بود با نوشتن در روزنامه‌ها می‌توان با مردم و مخاطبان ارتباط بیشتری گرفت. داستان‌نویسی او برپایه نمایش‌نامه‌نویسی است و داستان‌های بسیار خوبی که سوررئالیسمی می‌نظیر در آن جریان دارد که ناشی از زندگی ماست». دهیاشی با اشاره به انتشار چندین کتاب در زمینه تجسمی از سوی مجابی، نظر او را در مورد وضعیت اقتصاد هنر پرسید. این نویسنده نیز با بیان اینکه اقتصاد خوانده است، اظهار کرد: «به‌عنوان شخصی که اقتصاد خوانده‌ام و هیچ‌گاه سودی از اقتصاد نبرده‌ام معتقدم هر هنری باید اقتصاد پویای خود را داشته باشد. در فرهنگ ما مسئله تصویر اهمیت چندانی نداشته و آموزش و الفبای آن در جامعه رواج نداشته است. حتی در کتب درسی هم نقاشی نیست تا شخص با این مقوله آشنا شود. بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ بازار نقاشی به‌وجود آمد و بانک‌ها و سایر مؤسسات دولتی را وادار به خرید این آثار و استفاده از آنها می‌کردند، اما دوامی نداشت. این‌اواخر به همت عده‌ای در بازار تهران و بازار دوبی، نقاشی برای خود، بازاری پیدا کرده است. این به‌نفع نقاشان است».

او در پایان در مورد اثرات رونق اقتصاد هنر گفت: «این بازار باید ادامه پیدا کند. به مرور زمان این بی‌انضباطی و ناهنجاری می‌گذرد و حق به حق‌دار می‌رسد و اوضاع بهتر خواهد شد. وقتی اثر هنری بازار خود را دارد، منتقدین پیدا می‌شود. در سینمای ایران این‌گونه بود. وقتی سرمایه‌گذاری شد، مردم می‌خواستند بدانند کدام فیلم ارزش دیدن دارد. منتقدانی آمدند و آثار را نقد کردند و درواقع راهنمایی برای معرفی آثار برای مردم بودند».

یادداشتی بر سومین نمایشگاه انفرادی صالح تسییحی در گالری طراحان آزاد

سوانحِ مَر کب

امین شاهد



سنی درست لمس نکرده باشد. چنگی که شاید بتوان گفت با ورود به دنیا آن را بلعبده و درون خود پرورده است و می‌پروراند هنوز و کودک درونش جنگ را فراتر از دزد و پلیس بازی‌های کودکانه می‌داند. پس به همین دلیل در راستای آشوب‌ها و اثرات ناشی از آنها حرکت می‌کند. او که فعالیت هنری‌اش را به‌صورت جدی با تجربه‌های عکاسی و گاه تصویرسازی‌های ژورنالیستی آغاز کرده بود، به‌دلیل کنجکاو‌ی‌های ذهنی و دغدغه‌های روزمره، از چنگال محدودیت‌های مدیومی خاص و مته به خشخاش گذاشتن برای بیان ایده و نظرش در همان قالب، گریخته است و همین فرارهای حساب‌شده از چارچوب‌های قراردادی است که به گسترش و رشدِ ذهنی هنرمند برای رسیدن به یک زبان مشترک با معاصرت کمک می‌کند. اما تسبیحی چارچوب فکری ویژه خود را به‌همراه دارد که ناشی از شناخت درونیات فردی اوست. در نمایش مجموعه قبلی او با عنوان «نقالتین»، شاهد بازنمایی عکس‌هایی بودیم که خصلتِ پاله خود را به شکل سنتی حفظ کرده بودند و با نگاهی کاملاً عکاسانه از آب‌به‌لایِ آل‌بوم‌های خانوادگی بیرون کشیده شده

اصلی‌کار، انتخابی هوشمندانه است که به‌دلیل ناآشنا بودن اکثر مخاطبان با این شی، خاصیت ویژه‌اش در کارها پنهان می‌ماند. شاید این‌ز و ویژگی‌های میز کارسه است که در دوره پُرکاربردش نیز عموماً از دید عوام پنهان بوده است؛ چراکه چاپخانه‌ها محل رفت‌وآمد عموم نبودند و عمدتاً در محل‌هایی همچون نرزمین قرار داشتند. اشاره به‌کاربرد این میز شاید می‌توانست بیننده را به حال‌وهوای حروف سربی، صدای ماشین چاپ و تصویری که اغلب از اخبار جنگ‌های مختلف در فیلم‌های سینمایی و یادآوری آنها در ذهنمان مانده، ببرد. سردی حروف سربی که در تقابل با سردی گلوله‌های داغ سربی است؛ یکی ذهن و روح و روان را داغ می‌کند و دیگری جسم را به سردی می‌کشاند.

از آنجا که شخصیت‌های انتخاب‌شده نظامی هستند، نظم مشبک میزهای کارسه، منطبق با آنها به نظر می‌رسد، نظمی انفرادی که اشیایی خاطره‌ساز را مجزاً از یکدیگر در خود به نمایش می‌گذارد. اما این محدوده‌ها (میزهای کارسه)، ظاهراً راعباشد تا توجه به هر شخصیت متفاوت است و با توجه به وسعت دنیای فکری هریک از آنها گزینش شده است. آنچه جالب‌توجه است این است که هرچه شخصیت‌ها از مقام مهم‌تری برخوردارند، دنیایشان کوچک‌تر و محدودتر است و اشیایی که در شبکه‌های خاطراتش قرار دارد، اندک نگر دست‌تری و بی‌روح جلوه می‌کنند. در انتها شاید ذکر این نکته مهم باشد که تسبیحی می‌توانست برای بهتر ارتباط‌برقرار کردن مخاطب با اثر، راهی برگزیده؛ به‌عنوان مثال، استفاده از آینه‌هایی در ابعاد یکی از خانه‌های مشبک در هر کار یا قراردادن یک کوشی و تعبیه صدامایی ویژه برای هر کدام. از دیگر مواردی که برای ارائه این نمایشگاه می‌توان به آن اشاره کرد، ضعف در نورپردازی و چینش کارها بود. بهتر بود این کارها به شیوه کاربردی میزهای کارسه و به‌صورت مورب روی پایه با نورهای متمرکز از بالا و مقطعی قرار می‌گرفت و بقیه فضای گالری در تاریکی می‌بود تا احساس دشتن‌های نهفته در خاطرات حروف چینی دست‌ی به‌کار می‌رود، به‌عنوان زمینه

یادداشت روز

نگاهی به فیلم جزیره رنگین

زیبای خفته



احمد طالبی‌نژاد

● سال گذشته در جلسه نمایش فیلم مستند «دستگاه»، ساخته خسرو سینایی، که در اصل یک‌چور حدیث نفس بود درباره پدر گرامی‌شان، دکترسیدنصیر سینایی که نخستین‌بار دستگاه برق‌گذاشتن برای درمان برخی بیماری‌ها را به ایران آورده بود، به‌عنوان سخنران پیش از نمایش فیلم، گفتم که اگر بتوان برای هنرمند متعهد در روزگار، به مصادیق‌ی پیدا کرد، بی‌تردید، خسرو سینایی یکی از آنهاست؛ هنرمندی چندوجهی که همه عمر هنری‌اش صرف تبیین و توصیف داشته‌های خودمان شده است. به یاد آوریم مستندهای درخشانش را که جملگی درباره ایران‌اند و چند اثر سینمایی‌اش را که همه درباره ناشناخته‌های این سرزمین است. واپسین ساخته این هنرمند محبوب و دوست‌داشتنی، جزیره رنگین، دوشنبه‌شب گذشته در برنامه سینماک خانه هنرمندان به نمایش درآمد. سینایی در مقدمه کوتاهی پیش از شروع نمایش خطاب به حاضران گفت که «این فیلمی از جنس دیگر است»، یعنی که باید خود را برای دیدن اثری متفاوت آماده می‌کردیم. یک اثر مستند/ داستانی درباره جزیره هرمز، یکی از ناشناخته‌ترین مناطق جنوب ایران که زیر سایه سنگین کیش و قشم، شناساس مانده؛ درحالی‌که به شهادت همین فیلم، ظرفیت‌های بیشتری برای جذب گردشگران و سرمایه‌گذاران دارد. هم به دلیل وجود باقی‌مانده قلعه پرتغالی‌ها در آن و هم از نظر چشم‌اندازهای بدیعش از دریا و از همه مهم‌تر، خاک‌های رنگینش که به همین دلیل از جمله نادرترین مناطق جهان به‌شمار می‌رود. نام فیلم هم از همین تنوع رنگی هرمز گرفته شده. فیلم برهمه‌ای خاطرات دکتر لطیفان، یکی از استادان نقاشی دانشگاه، شکل گرفته. ایشان پایتخت را وانهاده و به هرمز کوچ کرده. در آنجا نگارخانه‌ای بدیع و موزه‌ای بر پا کرده و علاوه بر جمع‌آوری صنایع و هنرهای بومی از جمله ملیله‌دوزی و سوزن‌دوزی روی لباس، با همیاری دختران و زنان جزیره، با همان کلاه‌های رنگین، مجموعه‌ای از تابلوهای نقاشی کوچک و بزرگ تولید می‌کنند و می‌فروشند و خلاصه که به مدد این ازخودگذشتگی، هرمز به جزیره‌ای هنری تبدیل شده. سینایی کوشیده است با همراهی تصاویر زیبا و دل‌فریب علی لقمانی، فیلم‌بردار همیشگی‌اش، صدها تابلو زیبا و چشم‌نواز از این جزیره مظلوم در معرض دید مخاطب قرار دهد. نخستین نمای فیلم، یک لانگ‌شات از فراز تپه‌ای با دره‌ای مشرف به دریاست؛ که از نظر ترکیب‌بندی و رنگ‌آمیزی، شگفت‌آور است. از این نوع تابلوهای فریبنده، در طول فیلم بسیار می‌بینیم و طبیعی هم هست، چون اصلاً فیلم درباره نقاشی است. اما به لحاظ کارگردانی، فیلم به قول معروف دوجنسی از کار درآمده. آنجا که روایت کاملاً مستند است، عنصر درام بهره می‌گیرد، به دلایلی که خواهم گفت، مخاطب را اقناع نمی‌کند. نخست اینکه جنس دیالوگ‌های سینایی که از دستور زبان و فرهنگ تهرانی پیروی می‌کنند، با گویش محلی بازیگران بومی، هماهنگ نیست و آنها به‌ناگزیر، ادای بازی را درمی‌آورند و سینایی متأسفانه هیچ کنترلی هم روی بازی‌شان نداشته. به‌عنوان نمونه، «بدمن» فیلم که یک جوان بومی با هییتی کم‌وبیش ترسناک است و در کار قاچاق و از اینکه می‌بیند استاد نقاشی سر مردم را به هنر گرم کرده، هراس دارد که مبدا نانش آجر شود و به مقابله با استاد برمی‌خیزد، هم از نظر ریخت و قیافه و هم از نظر نوع بازیگری به‌ویژه ادای دیالوگ، بیشتر یادآور تیپ بدمن‌های فیلمفارسی است. آن زوج عاشق هم اگرچه جامه محلی بر تن دارند، اما نوع سلوک و بیانشان، نجیب و آزاردهنده است. البته توقع نداریم نابازیرگرانی که ممکن است هیچ سابقه‌ای هم در این زمینه نداشته باشد، حرفه‌ای بازی کنند ولی از آقای سینایی توقع داشتیم با تمرین و ممارست، از ضعف‌های آشکار بازی‌شان بکاهد. باوجوداین، جزیره رنگین به‌عنوان یک اثر بوم‌نگارانه، فیلم مهمی است که دست‌کم مخاطبش را با همه ویژگی‌های اقلیمی، فرهنگی و تاریخی جزیره هرمز آشنا می‌کند و همچون دیگر آثار مشابه سینایی، ادای دینی است نسبت به سرزمین گسترده و متنوعی به نام ایران که هنوز برخی مناطقش ناشناس مانده است. در طول نمایش فیلم با آن تصاویر زیبا، دائم به این نکته فکر می‌کردم که این جزیره آمادگی تبدیل‌شدن به کوش‌آداسی و آنتالیا و چه می‌دانم دیگر مناطقی را که سالانه میلیاردها تومان سرمایه مملکت را قورق می‌دهند دارد و ای‌کاش مسئولان امور گردشگری، به فکر می‌افتادند که از نظر انزوا کنند تا گردشگرانی که خود را به آب و آتش می‌زنند تا به ترکیه و تایلند و دیگر مناطق گردشگری جهان بروند و دو، سه‌روزی دلی از غزا دراورند، راهی هرمز شوند که چشم‌اندازهایش به شهادت همین فیلم – کم از نقاط یادشده ندارد.